

و تعلیمات خارجه در ایران

بقلم آقای میرزا علی محمد خان اویسی

مطالبی که ذیلا گفته میشود فقط از نقطه نظر فنی و حل يك قضیه منطقی است که در حیات آتیة ملی نهایت اهمیت را دارد. تربیت ملی چگونه باید اداره شود؟

نگویا نسبت باین موضوع تا بحال مطالعات کافی بعمل نیامده و جواب وسؤال فوق تهیه نشده باشد. در صورتیکه یکی از مهمترین مسائلی که اولیای معارف هر مملکتی نامور مثل و تهیه نقشه و اجرای آن میباشد همین مسئله تربیت ملی است. طرز تربیت هر ملت باید بر وفق عوائج و محظایق کمال مطلوب همانا ثمرات بوده باشد و اگر اندکی راه انحراف رود نتایج وخیمه آن نه فقط دیر زمانی ترقیات ملی را عقبه میماند بلکه در روحیات و طرز زندگی ملی باثبات تولید اثرات مسمومی میشود که دفع و زخم آنها باسانی میسر نخواهد شد.

باید راضی بکمال خود را بپذیرده و بر حسب استعداد و قابلیت خود متدرجا و مطابق اصول خاصی موافق آمانه و کمال مطلوب خویش نشو و نما نموده - بذروه ترقی و تعالی نائل گردد و البته در این مسافرت پره زحمت - در صورتیکه دستور حرکت قبلا معلوم نباشد - حتما بگمراهی دچار شده و نتیجه مطلوبه را باسانی بدست نخواهد آورد. شاهد مثال شرحی است که گوستاولوبن حکیم معروف فرانسوی در کتاب خود موسوم به «روح تربیت» برای تأیید همین عقیده از قول مسیو

پل‌زیران رئیس کل هندوچین نقل نموده و مطلب را چنین شرح می‌دهد
تجربه ثابت نموده است که ملل استعماری مخصوصاً فرانسه در
تربیت نژادهای خارجی کاملاً بعدم موفقیت نائل شده اند.

هیچ ملتی نمیتواند ملت دیگر را تربیت نماید مگر آنکه
آمال و کمال مطلوب ملتی خود را بکلی کنار گذارده و ملت شاگرد
خود را مطابق مقتضیات محیط او کمال مطلوب ملتی او بطرف ارتقاء و
ترقی سوق دهد.

اروپائی بواسطه وضعیت روحی مخصوصی که دارد - تصور میکنند
که تمام ملل دنیا صاحب همان ملکات و روحیات او بوده و بسدین
لحاظ وقتی که در صدد تربیت ملتی بر میآید میخواهد او را کاملاً
شبه بخود بنماید. تربیت یک ملت خارجی بنظر اروپائی این است
که کاملاً و بهتر وجه ممکن شود - کمال مطلوب اجتماعی آن ملت را
تغییر داده و کمال مطلوب ملتی خویش را قائم مقام آن نماید میخواهد
مؤسسات اخلاق و طرز فکر او را بکلی سرنگون ساخته و آنچه خود
دارد و میدانند بمغز او فرو برد. او از آنجا است که انواع مشکلات
شروع شده و نتایج نامطلوبی بدست می آید.

اروپائی با تبدیل مؤسسات میخواهد بر روحیات یک ملتی
مؤثر شود و بواسطه تاثیر بر روحیات بوسیله نشر معارف اخلاق و
آداب ویرا استحاله نماید و این ترتیب ساختمان را از سقف شروع
کردن و بوسیله معلول علت را تغییر دادن در واقع نظام طبیعی را
سرنگون کردن است. نتایج این تربیت بدست می آید - طبعاً منفی خواهد

بود. اینک علت آنرا ذیلاً شرح میدهم.

این نظریه در اغلب ملل عمومیت دارد که تربیت حاصل نمیشود مگر بواسطه تعلیم. در صورتیکه تعلیم فقط مربوط به حافظه بوده و تنها فکر را توسعه داده و قوه دراکه و فهم انسانرا میتواند زیاد نماید و در اینجا تأثیرات آن خاتمه می یابد. تعلیمات هیچگونه اثری در تربیت اخلاقی ملیت نتواند داشت. اخلاق هیچ مربوط به حافظه و قوه دراکه نیست. عادات اخلاقی تجربه و سر مشق لازم دارد و کتاب آنها را بکسی یاد نمیدهد و بنا بر این مهمترین و مؤثرترین عامل تربیت اخلاقی يك ملت اصلاح محیط زندگانی اوست.

پس فکر تبدیل افکار و احساسات يك ملتی تنها بوسیله تعلیمات غلط فاحش و بر خلاف منطق طبیعی است و این خطا و خلافکاری مضاعف میشود. در صورتیکه بخواهند تعلیمات را بزبان خارجی بيك ملتی تدریس نمایند.

این نکته را باید نصبالین نمود که در قفای کلمات و لغات هر زبان افکار و احساساتی وجود دارد که بزبان دیگر قابل ترجمه و تعبیر نیست. حتی کلماتی هم که در نزد تمام ملل مشترك اند. باز معنی حقیقی آنها در نزد هر ملتی نسبت بزبان و دوره تمدن آن ملت تفاوت میکنند.

آیسا معنی کلمه حسن در نزد قوم هونانو و ملل چین و ژاپن و یا فرانسویان قرون وسطی و امروزی یکسان است؟ و یا مفهوم لغت شفقت در نزد ملل عیسوی و هندی یکی میباشد؟

وقتی که ملتی بمیل و بازورر - زبان ملت دیگر را بیا هوزد فقط لغات آن زبان را فرا میگردد و ابدأ نمیتواند افکار و احساساتی

را که در آن کلمات مستتر است درك نماید

تکامل هر زبانی بر اثر تکامل طبیعی و بطیئی ترکیبات مغزی افراد يك ملت صورت می‌پذیرد و چون ترکیبات مغزی نژاد های مختلفه یکسان و در یکدرجه تکمیل نیست و توسعه تکمیل آن به نسبت درجه تربیت و تعلیم متدرجاً میسر میشود ، پس بخوبی میتوان تصدیق نمود که زبان يك ملت عالی مقامی را ملت پست‌تری نمیتواند عیناً درك نماید و هر وقت فرا گیرد یقیناً مطابق فهم و توسعه مغزی خود آنرا تغییر داده و خراب میکند . زبان لائین در نزد کلهها (مردمان سابق فرانسه) زبان فرانسه را تشکیل داد و زبان فرانسه در جزایر آنتیل مبدل بیک زبان مخصوص بسکنه آن جزائر شده است که شباهت مختصری بسا زبان فرانسه دارد .

از آنچه گذشت میتوان درك نمود که تدریس معلومات جدیده بزبان اروپائی در نزد ملل غیر اروپائی چه اثرات سوئی تواند داشت . شاهد قضیه ملت آنام است

ملت آنام مانند هر ملت دیگر کلیه افکار خارجی را تغییر شکل داده و از صورت اصلی انداخته و بفهم و فکر خود منطبق میکند . مثلاً طریقت مذهب بودائی هندی را که چندین قرن قبل در نزد این ملت شیوع یافته چنان تغییر شکل داده اند که ابدا شباهت باصل نداشته و هیچ شناخته نمیشود و آگنون افکار مساوات ، عدالت و انفاقرا که از اروپا بان مملکت رفته آیا بهمان نحو که از يك قرن قبل اروپائیان درك کرده اند - ملت آنام نیز میفهمد و درك مینماید ؟ البته خیر .

هر فکر اروپائی که به آمام داخل میشود، چنان بغلط تعبیر و استعمال میگردد که منظور اروپائی آن بکلی از میان میرود. تعلیمات اروپائی بهیچوجه متناسب با قوه فکری آنامی نیست و نتایج وخیم و نامطلوبی میدهد و اساساً توسعه افکار و اصول زندگانی اجتماعی اروپا در ممالک شرق اقصی دیر یا زود موجب اغتشاش و بی انتظامی شدیدی تواند شد. اروپائیان باین حقیقت پی برده و درصدد رفع آن برآمده اند مخصوصاً دارالعلوم هندوچین که در سال ۱۹۰۶ تأسیس یافته بود و مرکب بود از چندین مدارس عالیه حقوق واداری و علوم وادبیات و مقصودش این بود که «در شرق اقصی مخصوصاً بوسیله زبان فرانسه علوم و طرز تعلیمات اروپائی را منتشر نماید». بنحل ساختند. درچین نیز تعلیمات بزبان اروپائی نتایج خوبی نداده و افرادی پرورانده که هم برای هموطنان خود و هم بجهت اروپائیان اسباب زحمت شده و فقط تولید ضرر و خسارت مینمایند و خود نیز بهیچ کاری نمی آیند ترقی ملل تابع تکامل معینی است که بر طبق قواعد مخصوص باید بعمل آید و احترام از آن ممکن نیست و هیچگاه نمیشود تصور کرد که بوسیله انقلاب یک رتبه بندروه تکامل صعود نمود

* * *

تجربه کاملاً ثابت شده است که تربیت هیچ ملتی میسر و مؤثر نیست مگر آنکه با اخلاق موروثی آن ملت متناسب باشند. در اینجا نویسنده فرانسوی، یعنی مسپو پل ژیران مسئله را بنفع ملی خود تحت مطالعه در آورده و میگوید که: ما نباید فقط بتعلیم ملل مستعمرات خود اکتفا نمائیم و تعلیمات را هم بلافاصله قوه

دراکه آن ملل محدود سازیم و باید بدانیم که برای يك ملت پست تمدنی تعلیمات ابتدائی تنها کافی است . این حقیقت را لازم است کاملاً درک نمود که ملل نیز مانند انسان دوره‌های کودکی و جوانی و پیری دارند و متدرجاً باید ادوار زندگانی خود را طی نموده و از درجه پائین بیلا ارتقاء نمایند و هرگاه این نکته را هم در نظر داشته باشیم که فیما بین دو ملت متساوی التمدنی نیز اختلافات اساسی از نقطه نظر فکری وجود دارد - بخوبی میفهمیم که نشر تعلیمات خارجی در نزد ملتی - وقتی میسر است و آن ملت را بسوی ترقی قطعی سوق میدهد که بر طبق شرایط مخصوص و معینی اداره شود .

در نزد ملل مستعمرات خود باید تعلیم فاسفه و اخلاق و حقوق و سیاسی و امثال آنرا بکلی از دستور خارج کنیم و فقط به تعلیم علوم عملی اکتفا نماییم .

تعلیمات ما باید فقط فنی و حرفتی بوده باشد و بدین ترتیب از بومیان ممالک مستعمره کارگران خوب برای خودمان تهیه خواهیم کرد پس اولین مدرسه که باید در يك مملکت تازه افتتاح نماییم مدرسه حرفتی است و دستور تعلیمات آن بدو باید منحصر باشد باصلاح حرفت هائی که در مملکت وجود دارد . در فلاحت مثلاً هیچ فایده ندارد که در يك مملکت گرمسیر زراعت نباتات ممالک سرد سیر را بمتعلمین بیاموزیم .

این اصل را با وجود وضوح باید تذکر داد که ما همیشه متمایل هستیم باینکه بعشق عالم شدن بتحصیل علوم بیردازیم و از همین نقطه نظرباگرد يك سلسله چیزهائی یاد میدهیم که در زندگانی هیچوقت

بکار او نمی‌آید.

باید از این فکر صرف نظر نمود و چیزهای عملی بشاگردان آموخت و بدو شروع کرد به تدریس فنی حرفت های کوچکی که در مملکت وجود دارد و در اینکار نیز خیلی عجله نباید کرد. چه عجله برخلاف مقصود. ما را به خرابی و محو آنچه را که میخواهیم و اصلاح نمائیم خواهد رسانید. فساد و خرابی صنایع کوچک شهر تنکن بهترین دلیل برای ثبوت این قضیه است.

تعلیم و تربیت ملتی بوسیله انقلاب و بزور ممکن نمیشود و بناچار باید متدرجاً ملت را بسوی ترقی و تعالی سوق داد و برای نیل بمقصود لازم است که بدو از تکمیل فنون و حرفت های متداوله در میان خود آن ملت شروع کرد و در وارد کردن فنون و حرفت های تازه در میان آن ملت نیز باید با کمال تأنی رفتار نمود. حتی نسبت بماللی که دارای تمدنی بوده مانند اعراب و هندو ها و آنانها نیز باید بهمین قسم اقدام کرد و نباید انتظار داشت که بیکدفعه اطبا و مهندسين خوب از آنها ساخت - بلکه باید بدو کارگران و میکانيکچيان قابل از آنها تربیت کرد و بعد متدرجاً زمین را برای یاشیدن بذر تعلیمات عالیتری حاضر نمود.

این بود بیانات فاضل فرانسوی پلژیران که فیلسوف دانشمند دکتر گوستاولوبن عیناً در کتاب خود نقل نموده و ما مفاد آنرا فوقاً درج کردیم.

نویسنده فاضل فرانسه نتایج سوء تعلیمات خارجی را در مملکتی مانند آنام بزای العین دیده و کاملاً فهمیده است که تعلیم ملتی بزبان

دیگر و مطابق افکار و عقاید دیگران نتیجه مطلوبی ندارد. منتهی از نقطه نظر ملی خود اینطور نتیجه میگیرد که در تربیت ملل مستعمره نباید عجله کرد و باید فقط بتعلیم عملیات فنی بان ملل اکتفا نمود تا کارگران خوبی برای اربابان خود بشوند. ولی اگر همان شخص دانشمند از اهل آنام و یا یکی از ممالک دیگر شرق بود - یقیناً با ما هم عقیده شده و از مقدمات فوق دو نتیجه ذیل را میگرفت:

اول آنکه تربیت و تعلیم هر ملت باید بزبان ملی همان ملت بعمل آید. چه مسلم است شاگردی که بزبان خارجی میخواند تکلیفی را یاد بگیرد دو زحمت دارد: یکی یاد گرفتن زبان - دیگر فهم مطلب. مخصوصاً آنها که بزبان خارجی تحصیل کرده اند بهتر میدانند که در موقع بیان معلم خارجی فکر و قلم آنها برای درک معانی کلمات و فهم مطالب و بروی کاغذ آوردن و یادداشت کردن آنها تا چه اندازه در زحمت بوده اند و بعلاوه آیا معلم روحیات شاگردان خارجی خود را میتواند بدرستی درک کرده و در موقع بیان طوری مطلب را ادا و عنوان نماید که بفهم آنها نزدیک باشد؟ مورد تردید است دیگر آنکه مطالبی که میکوید آیا واقعاً بدرد معلم میخورد یا خیر؟ در اینهم باید شك داشت. معلم خارجی یکدسته مطالب را بطوریکه خود او میخواهد و روحیات او اقتضا دارد - بسبب معین بیان مینماید - مثل اینکه فصلی از کتاب را برای شاگرد بخوانند و بروند. بدیهی است در صورتیکه خواندن کتاب کافی بود - معلم بمعلم احتیاج نداشت. معلم در موقع تدریس باید از قیافه و از حرکات و اظهارات شاگردان پی روحیات یکان یکان آنها برده و مطلب را در سر درس طوری طرح و اظهار کند که همه

و یا لا اقل اکثریت آنها ملتفت شوند و درست درك نمایند و بفهمند و این میسر نشود مگر آنکه معلم کاملاً مطابق روحیات و درجهٔ فهم شاگردان و بزبان آنها صحبت کند.

معلم خارجی حکم کتابی را دارد که مطابق فهم خواننده نوشته شده است مدتی وقت را مشغول میکند و بالاخره اگر خواننده خیلی مصر باشد و زبان را هم بداند - تازه ممکن است حقیقت را آنطور که باید و شاید درك نموده و مطلب را بطور دیگر بفهمد و مدتی بغفلت وقت خود و جمعی را تلف نماید.

دوم آنکه تربیت و تعلیم باید مطابق احتیاجات و بروفق اخلاق و عادات ملی بوده باشد.

این نیز پر واضح است که معلم خارجی کمتر ممکن است دست از افکار و روحیات ملیه خود برداشته و بتواند بتعلیم ملی مطابق احتیاجات و عادات آن ملت اقدام کند. آمال ملی و آرزوهای وطنی و مذهبی در هر فردی خصوصاً معلمین هر ملتی بتفاوت جایگزین است و چون هر ملتی افکار و آمال ملی و مذهبی خود را بردیگران ترجیح میدهد. جای شك نیست که معلم خارجی نیز طبعاً هرچه بیطرف باشد متمایل است که شاگردان خویش را بسوی افکار و عقاید خود سوق دهد و از آنجائیکه آن آمال و عقاید حتماً با آمال و عقاید ملی شاگرد منطبق نمیشد - يك اختلاف و اختلافی تولید میشود که هر چه نفوذ و فعالیت آن معلمین بیشتر توسعه یابد - اثرات شرم آن درملت زیادتیر هویدا شده و در میان متعلمین آنها غالباً عناصری تولید میگردد که عقاید و آمال ملی خود را بواسطهٔ تعلیمات خارجی مردود دانسته و

عقاید و آمال ملی خارجی را نیز که تعلیم گرفته اند - چون مطابق روحیات آنها نیست - نپذیرفته و بدینجهت است که نه برای ملت خود و نه بجهت ملتی که آنها را پرورش داده است مفید واقع نشده - و اغلب اتفاق افتاده است که موجبات اختلال امور را هم فراهم نموده اند. آنها همان عناصری هستند که مسیو پل ژیران منکر آنهاست و بواسطه وجود آنها پیشنهاد مینماید که ملت آنان را باید فقط برای عملگی حاضر نمود. در صورتیکه ما مطمئن هستیم که هرگاه همان عناصر بر طبق آمال ملی و مطابق احتیاجات ملت آنان پرورش یافته بودند - ممکن بود بهترین عناصر بجهت پیشرفت و ترقی ملت آنان واقع شوند. ما هم معتقدیم که تربیت و تمدن عصر حاضر را باید باتأنی و تأمل اخذ کرد. ولی نه آن ترتیب که پل ژیران بیان نموده - یعنی نباید از تعلیم علوم عالیه بکلی احتراز جست. بلکه باید تعلیم و تربیت اروپائی را با احتیاجات ملی منطبق ساخت و بدو اولی با کمال جدیت تعلیمات عملی و فنی را ترویج نمود و در عین حال تعلیمات عالیه را نیز هم بقدر احتیاج ملی تعقیب کرد.



برای نیل بدو مقصود فوق باید معلمین ایرانی خوب تربیت کرد و قدر و منزلت معلمی را بالا برد و عده زیاد تری از دانشمندان و فضایی مملکت را بدین شغل جلیل جالب نمود و آنها را تشویق کرد که خود را برای معلمی حاضر سازند - تا معلومات آنها مورد استفاده عمومی واقع شود. و نیز همواره باید ساعی بود که بر عده معلمین فاضل افزوده گردد و اگر از این حیث نقصانی در کار است - از بهترین

و دانشمند ترین جوانان فارغ التحصیل مدارس متوسطه و عالیه مملکت را برای تکمیل شعبات مختلفه بمدارس خارجه اعزام داشت و حتی المقدور سعی نمود که در تمام مدارس مملکت بزبان فارسی تدریس شود و مخصوصاً تربیت متعلمین موافق دستوری بعمل آید که کلاً مطابق روحیات و آمال ملی ایران برده باشد.



مقام فضلا و حکما

دشمن دانا شدی ار فضل او

فضل طلب کن چه کنی دشمنی

جای حکیمان مطلب بیهنر

زانکه نیاید ز کدو آهنی

ناصر خسرو



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی